

دو کلمه حرف حساب



الف) افزایش درک ادبی چگونه صورت می‌گیرد؟

هر نوع درگیر کردن ذهن با مفاهیم و ابیات، موجب افزایش درک ادبی است. شعری که دبیرمان در کلاس می‌خواند، مطلبی که روی دیواری به چشمان می‌خورد، دل‌نوشته‌ای که در فضای مجازی می‌بینیم، ترانه‌ای که در پس‌موسیقی می‌شنویم و ... همه و همه، باعث افزایش درک ادبی می‌شود. پس تا می‌توانید خود را در معرض این شرایط قرار دهید. چه بهتر که این مفاهیم برایمان لذت‌بخش‌تر باشد و هم‌حسی ایجاد کند؛ به عبارتی ذهنمان را درگیر خودش کند که مستقیماً به افزایش درک ادبی می‌انجامد.

به‌جز موارد فوق، داشتن برنامه‌ای منظم و هرروزه (که در این کتاب به‌عنوان «نون‌دندب» آورده‌ام) عمق درک ادبی را نشانه می‌گیرد و روز به روز و حتی بدون اینکه خودمان متوجه شویم درک ادبی‌مان را بالا می‌برد.

ب) چگونه ابیات را بخوانیم؟

از مشکلات همیشگی ما این است: «خوانش ابیات»؛ در بسیاری از موارد وقتی تستِ قرابت را کسی برای ما شفاهی می‌خواند، از پس آن، برمی‌آییم؛ اما وقتی خودمان ابیاتِ تست را می‌خوانیم، به‌دلیل بدخوانی آن، قادر به درک و برداشتِ درستی از بیت‌ها نمی‌شویم.

راهکارهای بهتر خواندن ابیات:

۱- تسلط بر وزن عروضی اشعار: علمی‌ترین راه ممکن آشنایی (و تسلط) بر اوزان شعر فارسی آن است که علم عروض (علم وزن شعر) را بیاموزیم. بدیهی است این مطلب برای دانش‌آموزان رشته‌های تجربی و ریاضی مقدور نیست و جزء مطالب رشته انسانی است؛ اما می‌توان به‌صورت سماعی و فقط با شنیدن (و بهتر بگوییم گوش کردن) در درک وزن شعر و نتیجتاً بهتر خواندن بیت‌ها پیشرفتِ شگرفی داشت، چرا که اوزان معتبر و اصلی شعر فارسی محدودند. وقتی گوش شما با وزنی به‌طور ناخودآگاه آشنا می‌شود در خوانش ابیاتِ جدیدی که همان وزن را دارد راحت‌تر عمل می‌کنید. پس مشخصاً این کارها را انجام دهید:

- هر صفحه تستی که می‌زنید، یک تست را بلند بخوانید و بگذارید از گوش بیرونی آن را بشنوید. از غلط خواندن نترسید، که هیچ کودکِ نوپایی تا زمین نخورد، راه رفتن را نمی‌آموزد. اجازه اشتباه خواندن را از خود سلب نکنید و مطمئن باشید با خواندن مکرر و

مجدّد، به راحتی به خوانشِ درست، دست می‌یابید. این مصراعِ حافظ را در نظر بگیرید:

«رخت می‌دیدم و جامی هلالی بازمی‌خوردم»

فرض کنید دفعهٔ اوّل به اشتباه بخوانید: «رُخْت می‌دیدم و جامی هلالی بازمی‌خوردم» زمین که به آسمان نیامده است، با اندک دقّتی، اشتباه خود را درمی‌یابید؛ چرا که نه معنی و نه آهنگ آن جور نیست پس می‌خوانید: «رُخْت می‌دیدم و جامی هلالی بازمی‌خوردم»

• به خوانشِ ابیاتِ دبیران و استادان با دقّت گوش کنید. روزانه در کانال ادبیات الگو و کانال آزمون، بیت‌های زیادی را برایتان می‌خوانم، به آن‌ها گوش کنید.

۲- زمانی که کارشناسی ارشد ادبیات فارسی می‌خواندم یکی از استادان دوست‌داشتنی من (دکتر فرهاد طهماسبی)، مطلب جالب و دقیقی دربارهٔ خوانشِ ابیات می‌گفت: «مکث‌های مناسب، وصل‌های مناسب»؛ یعنی، کجا باید مکث کرد و با ساکن روبه‌رو هستیم و کجا باید وصل کرد و حرکتی بین کلمات یا اجزای یک کلمه وجود دارد. دیگر اینکه می‌گفت وقتی شعر می‌خوانید دیگران حق ندارند از شما ایراد بگیرند و تنها کسی که باید آن را اصلاح کند خودتان هستید. حتی چندین بار برگردید و آن را بخوانید تا خوانش و محتوا تناسب و همگونی پیدا کند.

به این بیت سنایی توجه کنید: «گاه مه‌رث نماید از سر کین / مر ترا در خیال زرّ عیار»

سؤال اینجاست: «گاه مه‌رث نماید» یا «گاه مُه‌رث نماید» کمی که جلوتر می‌رویم گفته است «از سر کین» و با اندک دقّت و مقایسهٔ رابطهٔ بین «مه‌ر و کین» درمی‌یابیم که این‌گونه درست است: «گاه مه‌رث نماید از سر کین».

دیگر اینکه در این بیت فرض کنید شما بخوانید: «گاه مه‌رث نماید از سر کین»

سؤال اینجاست «سر کین» چیست؟ مگر چنین ترکیبی معنا دارد و اساساً مگر چنین چیزی داریم؟ به راحتی با خوانش دوم می‌گویید: «از سر کین».

پ) غلط‌های رایج در خوانش ابیات کدام‌ها هستند؟

اگرچه لیست کاملی از غلط‌های رایج و یا جابه‌جاخوانی، نمی‌توان ارائه کرد (چرا که هر کس اشکالاتِ شخصی خود را در خواندن بیت‌ها دارد)، اما بعضی اشتباهات، میان افراد، رایج‌تر و مشترک است. دانستن این لیست به درست‌خوانی شما کمک می‌کند:

عَلَمٌ ↔ عِلْمٌ	او، باش ↔ اَوْبَاشْ	سِیْلِي ↔ سِیْلِي
نَهْ ↔ نَهْ	خَرْدٌ ↔ خَرْدٌ	جِرْمٌ ↔ جِرْمٌ
عَلَوِي ↔ عَلَوِي	قَمَرِي ↔ قَمَرِي	گَرْدٌ ↔ گَرْدٌ
دِرُو ↔ دِرُو	حَلْمٌ ↔ حَلْمٌ	گِلٌ ↔ گِلٌ
خودرُو ↔ خودرُو	کِشْتَمٌ ↔ کِشْتَمٌ	تَرکٌ ↔ تَرکٌ
سُودَا ↔ سُودَا	بُرْدٌ ↔ بُرْدٌ	جُسْتٌ ↔ جُسْتٌ
بُسْتَانٌ ↔ بُسْتَانٌ	اَوَّلِي ↔ اَوَّلِي	مَلِکٌ ↔ مَلِکٌ
زُنَارٌ ↔ زُنَارٌ	بُودٌ ↔ بُودٌ	مَلِکٌ ↔ مَلِکٌ
مِي خورِيمٌ ↔ مِي خورِيمٌ	مِي کُنِي ↔ مِي کُنِي	مَلِکٌ ↔ مَلِکٌ
مَنْتٌ ↔ مَنْتٌ	رُسْتَهٌ ↔ رُسْتَهٌ	سِرٌ ↔ سِرٌ
اِنْعَامٌ ↔ اِنْعَامٌ	بَدِي ↔ بَدِي	شُکْرٌ ↔ شُکْرٌ
	قَدَرٌ ↔ قَدَرٌ	گَرْمٌ ↔ گَرْمٌ